

بحثی درباره تفسیر

بیان السعادة فی مقامات العبادۃ

دکتر محمد علوی مقدم
استاد دانشگاه فردوسی - مشهد

ولی اھم مولفات وی، تفسیر قرآن مجید است به اسم بیان السعادة فی مقامات العبادۃ که یکی از تفاسیر معروف قرن چهاردهم هجری است و درباره‌ی آن گفته اند: «تفسیر السلطان سلطان التفاسیر» در این تفسیر، نکات دقیق عرفانی و فلسفی و ادبی وجود دارد و تمام آن چه در تفسیر آیات ذکر کرده، مستند به احادیث و اخبار مروی از مصادر عصمت علیهم السلام است. و چون ایشان به شیخ و مرشد خود- حاج محمد کاظم سعادت علیشاه - علاقه‌ی وافری داشته، در سه تالیف خود، کلمه‌ی «سعادت» را گنجانده است: سعادتنامه، بیان السعادة، مجمع السعادة. همان طوری که مولانا نیز، دیوان خود را به اسم مرشدش - شمس تبریزی - دیوان شمس نامیده است.

ویژگی های تفسیر

۱- مفسر ارجمند آیات را به یکدیگر ربط داده، در صورتی که آیات به ترتیب نزول، مرتب نشده است. مولف بر آن است که تالیف آیات قرآنی و جمع آن به ترتیب موجود بین الدفتین، حاکی از اراده‌ی ازلی و علم الهی است همچنان که قرآن گفته است: «انا علینا جمعه و قرآنہ» آیه ۱۷ / سوره قیامت تمام آیات فی الواقع و نفس الامر مرتبط است و منتظم و در معنی نیز چنین است هر چند که تالیف و گردآوری آن به ترتیب نزول نیست. «ولہذا لا یجوز عندنا تنظیم الایات القرآنیہ بغير الترتیب الفعلی و ما بین الدفتین کلام اللہ و هذا الترتیب محفوظ الی زمان ظهور القائم عجل اللہ فرجہ»^۲

۲- دیگر از ویژگی‌های تفسیر «بیان السعادة...» این است که مفسر در تمام آیات، خواه مربوط به ایمان و خواه مربوط به کفر، به مساله‌ی ولایت، اهمیت داده، آن هم ولایت علی علیه السلام و امامان معصومی که از نسل آن بزرگوار باشند. در واقع مفسر، ایمان به خدا را عین ایمان به ولایت و کفر به خدا را عین کفر به ولایت دانسته و عکس آن یعنی: «الایمان بالولایہ مستلزم الایمان باللہ و الکفر بہا مستلزم الکفر بہ» را نیز صادق دانسته است و در این باب به اخبار نبوی که مورد اتفاق فریقین باشد و نیز به اخبار مروی از ائمه علیهم السلام استناد کرده است.

این عقیده گر چه به ظاهر غلوآمیز است و حتی برخی از مخالفان، آن را عقیده‌ی غلاة پنداشته‌اند، لیکن چنین نیست بلکه مستند به اخبار

□ یکی از تفاسیر قرن چهاردهم هجری که جنبه‌های مذهبی، در آن قوی است و در واقع صبغه و رنگ مذهبی دارد تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادۃ تالیف عارف شهیر حاج سلطان محمد جنابدی ملقب به سلطان علیشاه، متوفی به سال ۱۳۲۷ هجری است. در آغاز باید دانست که در قرن چهاردهم هجری تفاسیر گوناگونی نوشته شده و هر کدام صبغه و رنگ خاصی داشته است:^۱ الف- برخی از تفاسیر، جنبه‌های علمی در آن‌ها قوی است. ب- و بعضی از نظر ادبی و اجتماعی، بیش تر در آن‌ها بحث شده است. ج- تفاسیری هم نوشته شده که جنبه‌ی تأویلی و انحرافی در آن‌ها، غلبه دارد. د- تفاسیری که جنبه‌های مذهبی در آن‌ها بیش تر رعایت شده است.

تفسیر مورد بحث ما از تفاسیری است که علاوه بر مطالب عرفانی، از امامان شیعه علیهم السلام نیز احادیثی در آن نقل شده است و صبغه و رنگ مذهبی در آن غلبه دارد.

عارف جلیل حاج سلطان محمد جنابدی که لقب طریقتی ایشان، سلطان علی‌شاه می‌باشد در ۲۸ ماه جمادی الاولی سال ۱۲۵۱ هجری متولد شده و پس از تحصیل علوم ادبی مقدمات، برای تکمیل علوم به مشهد مقدس مسافرت کرده و بعدها به نجف اشرف نیز، سفر کرده و سرانجام برای تکمیل علوم عقلی و فلسفی به سبزوار رفته و از محضر حکیم متألّه، حاج ملا هادی اسرار سبزواری، چند سال متوالیا و متناوبا بهره مند شده و در محضر پرفیض اسرار و جذبات او به عرفان گراییده و سرانجام به وسیله‌ی عارف جلیل حاج محمد کاظم سعادت علیشاه در اصفهان، به جرگه‌ی عرفا پیوسته است.

آن بزرگ مرد، برای امرامعاش به امور زراعی اشتغال داشته و در عین حال مطالعه و تدریس و تالیف و ارشاد خلق را رها نکرده و همواره به مریدان خود دستور داده که بطالت و تنبلی و انزوا و رهبانیت را رها کنند و برای تحصیل معاش به شغلی اشتغال ورزند.

ایشان سرانجام در شب شنبه ۲۶ ماه ربیع الاول سال ۱۳۲۷ هجری قمری از دنیا رحلت کرد. حاج ملا سلطان محمد، مولفات فراوانی دارد که بیش تر آن‌ها در احکام و آداب شرعی و اخلاقی است. با توجه به اصول عرفان در منطق و نحو نیز کتاب نوشته و نام آن، **تذہیب التہذیب** حاشیه و شرحی بر **تہذیب المنطق** است. بر **اسفار** هم حواشی نوشته است.

و دلیل عقلی می باشد، زیرا ولی، به معنای «اولی بالتصرف» است همان طور که قرآن گفته است:

«الله ولی الذین آمنوا...» (آیه ۲۵۷ - بقره)

«النبی اولی بالمومنین من انفسهم...» (آیه ۶ - احزاب)

که البته ولی به این معنی مراتب مختلف دارد.

۳- سعی مولف در این تفسیر بر آن است که در تفسیر آیات نظرات مختلف را بازگوید و اخبار گوناگونی که در مورد آیه‌ی مورد اختلاف رسیده بیان کند، مثلاً در آیه‌ی «و لقد همت به و هم بها لولا ان رأی برهان ربه...» (آیه ۲۴ - سوره یوسف)

مفسر محترم گفته است: جمله‌ی «هم بها» در معنی جمله‌ی جزائیه است برای «لولا» و گویا عبارت در اصل چنین بوده است:

«لولا ان رأی برهان ربه لهم بها»

یعنی علت عدم همت و ترک آمیزش از سوی یوسف، به جهت برهان ربّ بوده و نه به خاطر امر دیگری از قبیل عنن و ضعف و مقدم آمدن جمله‌ی جزائیه «هم بها» به واسطه‌ی اهمیت دادن به مسأله‌ی «هم بها» بوده است [اگر برهان ربّ نمی بود] زیرا خانه‌ی بی‌خالی از اغیار و نبودن ناظر و نداشتن مانع از سوی زلیخا، تمام این مسایل را به ظاهر مقتضیاتی بوده است، برای مخالفت و آمیزش.

برخی هم گفته‌اند: معنای آیه چنین است: «و لقد همت بمخالطه و هم بالفرار»

۴- مفسر محترم، در تفسیر خود، ولایت را با یک تمثیل، به خوبی توضیح داده و گفته است: ولایت هم چون پیوندی است که باغبان برای نمو اشجار و بهتر میوه دادن آن‌ها به کار می برد، باغبان برای این که میوه‌ی درختی بهتر شود، آن درخت را پیوند می زند تا بارورتر شود و میوه بهتر دهد، در باب انسان نیز چنین تمثیلی صادق است و آدمی، همچون درختی است که به کمال مقصود نمی رسد مگر آن گاه که پیوند ولایت الهی در او باشد، آدمی به خیرات و سعادت نمی رسد مگر وقتی که منبع سعادت خود را پیوند زند و میوه و نتیجه‌ی خوب و کمال منظور را نمی توان از او انتظار داشت مگر آن گاه که پیوند ولایتی او خوب باشد.

۵- مفسر محترم، در تألیف خود با بیانی سهل و آسان به حل معضلات قرآنی پرداخته و مسایل کلامی و فلسفی و عرفانی را با اخبار، منطبق ساخته و در تمام موارد از روایات مروی از معصومان علیهم السلام سود جسته، این است که می توان گفت: مسایل مطروحه در این تفسیر در هیچ مورد مخالف مبادی دینی نیست و جالب این که مفسر محترم در بعضی جاها با آن که تفسیر او به زبان عربی است برای بهتر ثابت شدن موضوع به اشعار عرفانی فارسی تمثل و توسل جسته و شعر را چاشنی خود کرده است.

مفسر محترم، ذیل آیه :

«ورأوته التی هو فی بیتها عن نفسه...» (آیه ۲۳ - سوره یوسف)

مطالبی در بیان عشق و مراتب آن و درجات حبّ گفته است و عشق را از صفات عالی‌ه‌ی «الله» دانسته و مطلب را چنین بیان کرده است: ۴

«العشق من صفات الله العلیا و به دعمت السماوات و الارضون و هو الذی ملأ ارکان کل شیء و لولاه لما کان ارض و السماء و لاملک و لا

ملکوت و هو یساق الوجود، حقیقه الحق الاول و هو باطلاقه غیب مطلق لاسم له و لا رسم له و لا خبر عنه و لا اثر و لذا قیل:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل مانم از آن

عقل در شرحش چو خر در گل بخت

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

مفسر، عشق را از صفات خدا دانسته و برآنست که به عشق، آسمان

ها و زمین استوار می گردد و اگر عشق نباشد ملک و ملکوت، پا برجا

نخواهد بود و عشق است که در تمام وجود ساری و جاری‌ست. عشق از

اجل اوصاف انسان است و ما به الامتیاز انسان از دیگر حیوانات.

مفسر، طهارت نفس و پاکی روان را از تمام ردایل، برای عشق لازم

دانسته و اشعار مولانا را نیز پشوانه‌ی سخن خود قرار داده است: ۵

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طبیب جمله علت‌های ما

ای دوائی نخوت و ناموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

او برای عاشق پاک، خشم و شهوت را زینابخش دانسته و گفته

است: عشق پاک شهوت را می سوزاند و از میان می برد نه این که آن

را برافروزد و شعله ور سازد، اگر در عشق‌ها، هیجان شهوت باشد، آن

عشق، بهیمی است.

مفسر محترم در تفسیر خود، بسیاری از مباحث فلسفی را نیز

گنجانده و این خود سبب دشواری درک مطالب شده است.

در مقدمه‌ی تفسیر، از مسائل مختلف در چهارده فصل، بحث شده

و فصل اول آن به «حقیقت علم و جهل مشابه علم» اختصاص یافته و

مفسر محترم، علمی را مفید می داند که مطهر قلب باشد و چنان چه قلب

تطهیر نشود، نور علم در آن نمی تابد. او نوشته است: ۶

«فالانسان مالم یخرج من دار الجهل لم یجز له طلب الادراکات

العلمیه حکمة کانت او فقها او غیرهما لتضرره بها و اشتداد جهله کما

قیل»:

بدگهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهزن ۷

مفسر محترم، در فصل سوم مقدمه، بحثی را طرح و گفته است:

«ان العلم کما ازداد ضعف انانیه و الجهل ظلما ازداد، زادت الانانیه»

و چون ارزش آدمی و فعلیت وجودی او، بستگی به مدرکات و

دریافت‌های اوست، برآنست که هرچه مدرکات جهلیه‌ی او فزون گردد،

انانیت و خودسری زیاد شود و جنبه‌های روحانی و ربانی او کاستی گیرد

و بالعکس هر چه که مدرکات او قوت گیرد، جنبه‌ی روحانی و ربانی او

نیز فزونی یابد و از انانیت و جهلانیت او نیز کاسته گردد و چون جهالت

در آدمی فزون شود، شیطان در او بیش تر نفوذ کند و در همین فصل

است که مفسر محترم به «اندیشه» اهمیت داده و از شعر مولانا کمک

گرفته است:

ای برادر تو همین اندیشه‌یی

مابقی تو استخوان و ریشه‌یی

شهری و حضرت عبدالعظیم

حسین اسلامی راد

ری در تاریخ لقب عروس بلاد را داشته است و امروز به قبله‌ی تهران نامیده شده است و از دیرباز به نام حضرت عبدالعظیم (ع) که از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد شهرت یافته است. حضرت عبدالعظیم به دستور امام هادی (ع) عازم ری شده است. جناب آقای عطاردی سال‌ها پیش کتابی به نام **زندگانی حضرت عبدالعظیم** نوشته و شرح مفصلی از زندگانی ایشان داده‌اند و دو امامزاده به نام‌های امامزاده حمزه فرزند امام هفتم (ع) و امامزاده طاهر از نوادگان امام سجاد (ع) در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون هستند و دارای گنبد و بارگاه و زیارت‌نامه می‌باشند.

از جمله مشاهیری که در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) آرمیده‌اند، باید از شیخ ابوالفتح رازی مفسر قرآن، قائم‌مقام فراهانی، بدیع‌الزمان فروزانفر، اقبال آشتیانی، محمد قزوینی، قآنی، سیدکاظم عصار، آیت‌الله کاشانی، شیخ محمد خیابانی، ستارخان، آیت‌الله کمره‌ای، علامه شعرانی، حاج ملا علی کنی، آیت‌الله سیدعلینقی امین و... نام برد. در میدان شهرری مقبره‌ی مرحوم آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی از رجال مشروطه است که اکنون به صورت پاساژ درآمد است.

مسجد و بیمارستان مرحوم فیروز آبادی که از باقیات صالحات این مرد بزرگوار است که از دارایی خود و کمک‌های مردمی ساخته است و بیمارستان را وقف رعایا و بیچارگان و درماندگان کرده و در کتیبه‌ی که هنوز بالای سر در اصلی بیمارستان باقی‌ست، لعنت کرده کسی را که از موارد وقف تخلف نماید. محوطه مسجد به دو قسمت حیاط و شبستان مسجد و گورستان مسلمین تقسیم شده که در قسمت مسقف گورستان آرامگاه خانوادگی ایشان و عمومی می‌باشد که مرحوم جلال‌آل احمد و دکتر همایون (بنیان‌گذار حسینیه‌ی ارشاد) در آنجا مدفون هستند و با فاصله‌ی کمی از این محل امامزاده عبدالله از نوادگان امام سجاد (ع) است که مرحوم دکتر یدالله سبحانی در محوطه‌ی گورستان مدفون می‌باشند. با کمی فاصله بقعه‌ی شیخ صدوق (ابن بابویه) علیه‌الرحمه می‌باشد که در گورستان اطراف این بقعه مرحوم دهخدا، میرزاده عشقی، شهید دکتر حسین فاطمی و خواهر ایشان، شهدای ۳۰ تیر، تختی، دکتر کاظم سامی، حکیم سیدابوالحسن جلوه، آیت‌الله درچه‌ای، شیخ رجبعلی خیاط و شهدای فدائیان اسلام مدفون هستند و با فاصله‌ی کمی مرقد امامزاده هادی (ع) از فرزندان امام موسی کاظم (ع) می‌باشد و مرحوم مؤن‌زاده اردبیلی در جوار این امامزاده مدفون شده است.

در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم (ع) مقبره‌ی ناصرالدین شاه قاجار است که طبق نقشه‌هایی که از قدیم موجود است ابتدا هولاکو خان مغول این‌جا را برای خود مقبره ساخته است که نصیب او نشده است. با فاصله کمی از بقعه‌ی شیخ صدوق علیه‌الرحمه برج طغرل قرار دارد که گویا آرامگاه خانوادگی او بوده علاوه بر این که برای دیده‌بانی به کار می‌رفته است و مرحوم محیط طباطبایی گویا بنا به وصیت خودش در محوطه‌ی این برج مدفون شده است. با فاصله کمی از این محل بقعه‌ی مشهور به بی‌بی زبیده قرار دارد که اطراف آن گورستان مسلمین است به عبارتی از دختران امام حسین (ع) و به عبارتی از زنان خاندان آل بویه بوده است و این‌جا مکانی است که مادر ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری برای تشکیل جلسه‌ی توطئه علیه شهید امیرکبیر انتخاب کرده بودند. در حاشیه شهرری قلعه‌ی مشهور به قلعه‌ی گیری قرار دارد که اکنون انبار آستان حضرت عبدالعظیم (ع) است. در حاشیه‌ی شهرری چشمه‌ی مشهور به چشمه‌علی قرار دارد که کتیبه‌ی سنگی مربوط به دوران فتحعلی شاه بر دامنه‌ی کوه نقش بسته است و به عبارتی دیوار اصلی شهرری بر روی این تپه بوده است که چند سال پیش مرمت شده است. در کنار این چشمه مقبره‌هایی وجود دارد که بیش‌تر مربوط به دوران قاجار است و مربوط به دراویش یا دانشمندان آن دوره می‌باشد. در مسیر جاده‌ی ورامین آثار باستانی مثل آتشکده قرار دارد که مورد بازدید باستان‌شناسان داخلی و خارجی قرار می‌گیرد.

با فاصله‌ی چند کیلومتر از شهرری بقعه‌ی مشهور به بی‌بی شهربانو همسر امام حسین (ع) می‌باشد که شهید مطهری در کتاب **حماسه‌ی حسینی** آن را رد کرده است و در نزدیکی آن آثاری از برج و بارو قرار دارد که به نام‌های مختلفی مثل زندان هارون الرشید، برج یزید و برج نقاره‌خانه گفته می‌شد و به عبارتی از ادوات رصد و علوم نجوم در دوران گذشته بوده است و اکنون هیچ‌گونه حفاظتی نمی‌شود و رو به ویرانی است.

گر گل است اندیشه تو گلشنی

ور بود خاری تو هیمه‌ی گلخنی
مفسر محترم در فصل نهم از مقدمه، در باب تفسیر به رأی بحث کرده که سرفصل آن، چنین است: «فی تحقیق التفسیر بالرأی الذی ورد حرمته و مذمته فی الاخبار مفسر محترم روایات: «من فسر القرآن برأیه فاصاب الحق فقد اخطأ» و «من فسر القرآن برأیه فلیتوبه مقعدہ من النار»

را از پیامبر اکرم، نقل کرده و سپس از امام صادق علیه السلام، روایت «من خسر القرآن برأیه ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو ابعده من السماء» را نقل کرده است. ۸. فصل دهم مقدمه‌ی تفسیر «بیان السعاده» چنین است:

«فی ان علم القرآن بتمام مراتبه منحصر فی محمد و اوصیائه الاتنی عشر و لیس لغیرهم الا بقدر مقامه.» ۹

روی هم رفته در تفسیر مزبور، ضمن این که جنبه‌های عرفانی و فلسفی، قابل توجه است، تفسیری است که از امامان شیعه علیهم السلام نیز احادیثی نقل شده و مفسر به مناسبت روایاتی از آن بزرگواران نقل کرده است.

مفسر محترم، قرآن را کتاب منزل بر حضرت محمد (ص) دانسته و آن را امام صامت و عترت را امام ناطق دانسته و عترت را مبین قرآن معرفی کرده است. «ان العتره مبینوا القرآن فالقرآن امام صامت و العتره قرآن ناطق» ۱۰ ■

منابع

- ۱- برای آگاهی بیش‌تر در این زمینه رجوع شود به: دکتر محمد علوی، **در قلمرو بلاغت**، موسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۲ در دو جلد، ج ۱، صص ۲۷۴-۲۴۵.
- ۲- رک: حاج سلطان محمد جنابدی، **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة**، ۱۳۸۵ هـ. ق / ۱۳۴۴ هـ. ش مطبعه‌ی دانشگاه تهران، الطبعه الثانیه، ص ۵ مقدمه.
- ۳- رک: مأخذ پیشین ۲/۲۵۶
- ۴- رک: مأخذ سابق ۲/۲۵۲
- ۵- رک: مأخذ پیشین ۲/۳۵۵
- ۶- رک: مقدمه‌ی تفسیر ۱/ ۴
- ۷- رک: مقدمه‌ی تفسیر ۱/ ۶ و ۵
- ۸- رک: مقدمه‌ی تفسیر ۱/ ۱۵
- ۹- رک: مقدمه‌ی تفسیر ۱/ ۱۶
- ۱۰- رک: تفسیر بیان السعاده ۲/۱